

منظور از ویژگی‌های جغرافیایی، مساحت قابل توجه ایران، زیبایی ژئوپلیتیک در قیاس با بسیاری از کشورهای همسایه و نیز چگونگی دسترسی ایران و کشورهای همسایه به آب‌های بین‌المللی است. ویژگی‌های اقتصادی ایران را عمدتاً منابع نفت و انرژی، تا حدودی معادن و بازار مصرف قابل توجه شکل می‌دهد.

فرضیات تحقیق: ۱- تازمانی که تناقضات حقوقی مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با چگونگی حلقه‌های پیوند میان ابعاد ایدئولوژیک و ابعاد فراملی برطرف نشود، طراحی استراتژی ملی از جهت نظری و کاربردی و نیز تعیین ترکیب‌های فراملی امکان‌پذیر نخواهد بود؛

۲- بیشتر کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران یا سست بنیادند یا سخت‌ایستگي سیاسی و امنیتی دارند. هر چند همکاری و هماهنگی با این کشورها طبیعی است، ولی تحقق و تداوم ائتلافها و ترکیب‌های فراملی با آنها میسر نمی‌نماید؛

۳- جمهوری اسلامی ایران زمینه ترکیب فراملی ایدئولوژیک با هیچ کشور دیگری را ندارد؛

۴- کشورهای معترض مانند جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های بهره‌برداری کلان‌مالي، تکنولوژیک، علمی، اقتصادی و امنیتی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای را ندارند؛

۵- ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی ایران باعث می‌شود که در سطح مدار اول امنیت ملی و همسایگان خود، زمینه ائتلاف پایدار و ایجاد اتحاد را نداشته باشد. این ویژگی‌ها ایران را بعنوان يك واحد سیاسی خاص در سطح بین‌المللی مطرح می‌کند که برای مدیریت بحرانها و مشکلات منطقه‌ای و حتی ایفای نقش معنادار منطقه‌ای باید با قدرتهای بزرگ همکاری کند؛

۶- چنانچه روابط جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه‌های ائتلاف امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سیاسی - اقتصادی با ترکیه، ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و عراق برای مقابله با قدرت روزافزون منطقه‌ای اسرائیل، ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور، ائتلاف اقتصادی با

این تحقیق بر اساس نوعی ضرورت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طراحی و انجام شده است. تجربه دهه اول جمهوری اسلامی زمینه‌هایی فراهم نمود که بازبینی بعضی سیاستها را ایجاب می‌کرد. دست‌اندرکاران سیاست خارجی پیوسته با مشکل کمبود و یا فقدان ائتلاف در حل و فصل اختلافات خارجی یا همکاریهای گسترده‌تر روبرو شدند. پرسشی که برای مراکز علمی در این چارچوب مطرح شد این بود که يك نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های دینی چگونه باید صحنه بین‌المللی خود را طراحی کند؟ بطور طبیعی، کشورها باید با یکدیگر ارتباط داشته باشند اما ماهیت و محتوا و جهت‌گیری این ارتباط اهمیت دارد و هر کشوری بر اساس هویت ملی، مقدرات و نظام فکری و اجتماعی خود، این جهت‌گیری و ارتباط را محیط بیرونی را طراحی و اجرا می‌کند.

پرسش اصلی در این تحقیق این است که با توجه به ظرفیت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران، چه نوع ائتلاف و ترکیب فراملی بر پایه کدام منطق فکری و جغرافیایی، در چارچوب اهداف و استراتژی ملی کشور خواهد بود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، سئوالات فرعی متعددی مطرح می‌شود:

۱- از بعد نظری، سیاست خارجی ایران در چه چارچوبی جای می‌گیرد؟

۲- منطقه جنوبی ایران تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟

۳- منطقه شمالی ایران تا چه اندازه زمینه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟

۴- منطقه جغرافیایی و فکری «جهان اسلام» تا چه اندازه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟

۵- منطقه شرق ایران و شرق آسیا تا چه اندازه ائتلاف و ترکیب فراملی را برای کشور تأمین می‌کند؟

مفروض تحقیق: ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی ایران، تا چه اندازه جهت‌گیریها و نوع ائتلاف و ترکیب‌های فراملی خارجی را مشخص می‌کند؟ منظور از ویژگی‌های فرهنگی، زبان، ترکیب قومی و مذهب است.

## بازنگری نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: پارادایم ائتلاف\*

دکتر محمود سریع‌القلم  
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

شورای همکاری خلیج فارس و نیز همکاریهای اقتصادی و سیاسی با اروپا، ژاپن و چین فراهم خواهد آمد.

## بررسی نظری سیاست خارجی

در این فصل، ضمن بررسی موضوع سیاست خارجی از بُعد نظری به اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است و فرض بر این است که جدا از ماهیت حکومت، سیاست خارجی ایران نسبتاً از اصول ثابتی تبعیت می‌کند. بررسی نظری موضوع سیاست خارجی را می‌توان با بحثهای «مورگنتا» آغاز کرد که پایه‌های فلسفی مباحث او به «هابز» برمی‌گردد. او، واحد مطالعاتی خود را حکومت (State) تعیین می‌کند و به دنبال آن است که بفهمد حکومتها در صحنه بین‌المللی چگونه رفتار می‌کنند. او سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها را متأثر از عنصر «قدرت‌یابی» می‌داند یعنی تمایل به کسب، افزایش یا نمایش قدرت. در عین حال، صحنه بین‌المللی را عرصه هرج و مرج می‌یابد که از دید او، وضعی طبیعی است. مهمترین نکات در مطالعات مورگنتا عبارت است از:

۱- تفکیک بین «هست»ها و «باید»ها؛ ۲- طرح علم سیاست به صورت نظری و پارادایمی؛ ۳- سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها صحنه رقابت و مبارزه برای قدرت است؛ ۴- تفکیک میان آرزوهای معنوی که بُعد داخلی دارد، و قوانین معنوی که سیاست بین‌الملل را شکل می‌دهد.<sup>۱</sup> پس از مورگنتا، مباحث جدید و جدی و دقیقی درباره سیاست خارجی مطرح شد. از جمله «کنت والتز»<sup>۲</sup> به ساختار نظام بین‌الملل توجه کرد یا «جیمز روزنا»، بحث «پیش‌نظریه سیاست خارجی» را به میان آورد. عده‌ای نیز به مقوله «تصمیم‌گیری» توجه کردند و افراد، گروهها و سازمانهای تصمیم‌گیرنده را مورد مطالعه قرار دادند. نیز می‌توان به مطالعه «تاکاشی اینوگوچی» اشاره کرد که پرداختن به سیاست بین‌الملل از جانب کشورها را در سه مکتب و ستفالی (حکومت ملی)، فیلادلفیا (جامعه‌محور) و ضد اتویبایی (تقابل

و حاکمیت فرهنگها) خلاصه می‌کند.<sup>۳</sup> دو جریان به هم پیوسته، سرنوشته و افق و جهت‌گیری کشورها را مشخص می‌کند: الف- ذات کشورها یا مواد تعیین‌کننده‌ای که مستقل از تحولات روز وجود دارد مانند سرزمین، منابع و فرهنگ؛ ب- روحیات، تواناییها و کیفیت مدیریتی، سازمانی و تصمیم‌گیری دولتمردان از یک طرف و ظرفیتهای ماهیت، فلسفه و منطق نظام سیاسی یک کشور.

## اصول ثابت سیاست خارجی ایران:

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که حالت نسبتاً ثابتی دارد، عبارت است از: ۱- جغرافیای سیاسی ایران؛ ۲- منابع عظیم انرژی در داخل و قرابت جغرافیایی ایران با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب کشور؛ ۳- حساسیت به استقلال و حاکمیت ملی؛ ۴- تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب. مجموعه موارد فوق، ایران را به یک کشور خاص در سطح بین‌المللی تبدیل می‌کند. این چهار اصل را در زیر به بحث می‌گذاریم:

۱) جغرافیای سیاسی ایران: کشور ایران با پانزده کشور همسایه است. بسیاری از این کشورها مانند پاکستان و افغانستان ضعیف و دستخوش زوال هستند؛ بعضی مانند کشورهای واقع در منطقه جنوب خلیج فارس یا ترکیه در حال رشد، ولی از نظر امنیتی سخت و وابسته؛ و بعضی چون ترکمنستان و آذربایجان ضعیف و وابسته. عراق یک قدرت بالقوه اقتصادی و نظامی است که در آینده می‌تواند رقیب بالقوه ایران باشد. تاریخ، گویای این واقعیت است که ایران به علت برخورداری از ویژگیهای ممتاز فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی، نتوانسته است با همسایگان خود ائتلاف کند و کشوری است خاص. در مقام مقایسه با ایران، بسیاری از همسایگان از جهت ژئوپلیتیک وضع قابل اعتنائی ندارند. بعید است در ۲۰ الی ۳۰ سال آینده، وضع عمومی این کشورها دچار تحول ساختاری مثبت گردد. عموم این کشورها به ایران بدین هستند و پیوسته با شوکت و بالندگی آن- در قالیهای مختلف سیاسی-مقابله کرده‌اند. بنابراین،

○ بیشتر کشورهای همسایه ایران یا سست بنیادند یا از حیث سیاسی و امنیتی سخت و وابسته. هر چند همکاری و همزیستی با این کشورها طبیعی است، اما تحقق و پایداری ائتلافها و ترکیبهای فراملی با آنها میسر نمی‌نماید.

مختلف تابع این درآمد حاصل از انرژی است. بازار اصلی مصرف و منبع تکنولوژی استخراج انرژی در شرایط کنونی، غرب است. نزدیک به هشتاد درصد واردات ایران از کشورهای عمده غربی است. اقتصاد ایران نه به اقتصاد منطقه متصل است و نه به اقتصاد کشورهای شرقی وابستگی جدی دارد. حتی اگر چین و روسیه پیشرفت قابل توجهی کنند، معلوم نیست برای انتقال تکنولوژی و سرمایه به ایران علاقه نشان دهند. بنابراین رویکرد اقتصادی، علمی، فنی و تکنولوژیک ایران به غرب است و بهره‌گیری شایسته و بایسته از ثروت ملی، مستلزم برقراری ارتباطات معقول با غرب و قاعده‌مند کردن این ارتباطات اقتصادی خواهد بود؛

**۳) حساسیت نسبت به استقلال و حاکمیت ملی:** ایرانیان همیشه به پایه‌های دینی، باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشته‌اند. برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه که به راحتی اختلاط و انطباق با قدرتهای جهانی را پذیرفته‌اند، اقشار دینی و ملی ایران در پذیرش این تطابق، سرسختی نشان داده‌اند. پس از یک طرف، رویکرد ژئوپلیتیک و اقتصادی ایران به طرف قدرتهای جهانی است و از طرف دیگر نوعی کشش به عدم امتزاج و اختلاط و انطباق با قدرتهای بزرگ و غرب وجود دارد. نهضت فکری، دینی و روشنفکری در ایران نیز حول و حوش این رویارویی و تعارض شکل گرفته است. در گردونه جهانی که توسط غرب مدیریت می‌شود و عموم شاخصهای علمی حاکی از افزایش توان غرب است، مردم ایران و حکومت ایران چگونه می‌توانند هم هویت و استقلال خود را حفظ کنند و هم با جهان غرب، تعامل منطقی و سلطه‌ناپذیر پیدا کنند؟ بزرگترین چالش پیش روی دولت‌سردان و اندیشمندان ایرانی آن است که میان ثروت ملی، امنیت ملی، هویت دینی، استقلال و حاکمیت ملی و ثبات سیاسی داخلی، تعامل نظری و عملی و کاربردی ایجاد کنند. نتیجه می‌گیریم که حل و فصل مسئله تعامل با غرب یکی از مهمترین مباحث نظری در مملکت‌داری جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران نه می‌تواند کشور را مانند ایران قبل از انقلاب اداره کند و نه

محیط فوری امنیت ملی ایران، ناامن است و ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی برای تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدات نسبت به امنیت و هویت ملی و سیاسی خود صرف کند. از این ویژگیهای امنیت ملی و جغرافیای سیاسی می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد اصلی ایران در تأمین امنیت، فرامنطقه‌ای است. ایران یک کشور بین‌المللی است چون جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرتهای جهانی مربوط می‌شود. امنیت ملی ما کمتر به روابط منطقه‌ای ما ارتباط دارد. باید در نظر داشته باشیم که تا برقراری روابط استراتژیک با همسایگان خود راهی طولانی در پیش داریم. جغرافیای سیاسی ما بی‌آنکه به انتخابها و تحلیل‌های ستون دوم علیت سیاست خارجی مربوط شود، در تلاقی با قدرت‌های بزرگ است. بنابراین تأمین امنیت ملی، دفع تهدیدات نسبت به امنیت ملی و پاسداشت شایسته هویت ملی و نظام سیاسی در ایران بدون توجه به قدرتهای بزرگ دشوار خواهد بود. حفظ سطح قدرت منطقه‌ای ایران که بسیار قابل توجه است در تعامل منطقی با قدرتهای بزرگ به دست می‌آید. مهمترین موضوع نظری در سیاست خارجی ایران، قاعده‌مند کردن روابط با قدرتهاست. ریشه اصلی اصطکاکها و مشکلات منطقه‌ای ایران در قاعده‌مند نبودن روابط ایران با غرب است. چرا غرب؟ چون منابع اصلی قدرت در سطح جهانی نزد غرب است و این یک واقعیت است. بسیاری از مشکلات ما با همسایگان ناشی از نداشتن روابط قاعده‌مند با غرب است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اختلاف با امارات، تندگویی‌های ترکیه، رفتار پدرانۀ عربستان، خارج از حدود سخن گفتن و رفتار طالبان، تهدیدات ناشی از جمهوری آذربایجان و بی‌توجهی روسیه و چین به اجرای تعهداتشان و...

**۲) وجود منابع عظیم انرژی در داخل و قرابت جغرافیایی با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب کشور:** اقتصاد ایران سخت به درآمدهای حاصل از فروش انرژی وابسته است. این وضع برای دهه‌ها ادامه خواهد یافت. قدرت اقتصادی کشور، زندگی اقتصادی عامۀ مردم و تداوم انسجام و پیوستگی در سطوح

○ ویژگیهای فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی ایران، کشور ما را بعنوان یک واحد سیاسی خاص در سطح بین‌المللی مطرح می‌کند که برای مدیریت بحرانها و مشکلات منطقه‌ای و حتی ایفای نقش معنادار منطقه‌ای باید با قدرتهای بزرگ همکاری کند.

تحولات جهانی، منطق اقتصادی، ژئوپلیتیک ایران و رویکرد جهان مداری ایرانیان به آن مجال خواهد داد که با غرب در قهر فلسفی و سیاسی باقی بماند. بنابراین عقلا نه آن است که خود، مدیریت تحول و تغییر را به دست گیرد. استقلال خواهی و حفظ هویت دینی، به درجه‌ای از تعارض با غرب نیاز دارد و ایران بهتر می‌تواند تعارض خود را با اروپا حل کند تا با آمریکا. بنابراین قاعده‌مندی روابط با اروپا و قاعده‌مندی تعارض با آمریکا، چالشی است عظیم پیش روی علاقمندان به منافع ملی، ثبات سیاسی و حاکمیت ملی ایران. جمهوری اسلامی ایران با غرب علمی، غرب تکنولوژیک، و حتی با غرب اقتصادی مشکلی ندارد اما با غرب سیاسی و با غرب فلسفی تفاوت و در مواردی تضاد دارد. احتمالاً این تضادها حل نخواهند شد ولی مدیریت تعارض، تضاد و تناقض کار اصلی دولتمردان است و بهره‌برداری از امواج داخلی و بین‌المللی محتاج آمادگی گفتاری، پیچیدگی ذهنی و مدیریت دقیق و رسانه‌ای سیاست خارجی است که در مفهوم «دیپلماسی ارتباطات» خلاصه می‌شود.

۴) ایرانیان و علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب: بعنوان یک واقعیت و اصل ثابت در فرهنگ عمومی، تمایلاتی در میان عامه مردم ایران نسبت به فرهنگ علمی و تکنولوژیک و بعضی عناصر فرهنگ اجتماعی و تفکر غربی دیده می‌شود. در عین حال عموم ایرانیان گرایش‌های مذهبی، اخلاقی، عرفانی و حماسی دارند. در پرتو تاریخ طولانی و فرهنگ کهن، ایرانیان از لایه‌های مختلف و بعضاً متناقض رفتاری و شخصیتی برخوردارند ولی به گونه‌ای شگفت‌انگیز با مجموعه این لایه‌ها احساس راحتی می‌کنند و در انطباق دادن آنها با یکدیگر مشکلی ندارند. ضعف و تأخیر در ظهور یک نظم اجتماعی معنی‌دار در ایران در دوران جدید شاید معلول وجود لایه‌های مختلف و متضاد فرهنگی باشد. این لایه‌ها، تشکیل‌دهنده خمیرمایه ایرانیان است و نظم سیاسی و جهت‌گیریهای اقتصادی نمی‌تواند به سهولت خمیرمایه موجود را متحول کند؛ نه عصر پهلوی توانست گرایش‌های دینی ایرانیان را از میان بردارد و نه در دوران پس از انقلاب اسلامی، تمایلات جهانی، باستانی و غربی ایرانیان یکسره

زوده شده است. به درجه‌ای که وضع اقتصادی افراد بهبود یابد، تمایل به بهره‌گیری از فرآورده‌ها و امکانات علمی و تکنولوژیک غرب افزایش می‌یابد. شاید بتوان بر وجوه تفاوت میان اقشار مختلف اجتماعی و فکری در ایران انگشت گذاشت، ولی علاقه به بهبود وضع اقتصادی، تلاش برای معاش، مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی به درجات مختلف در عامه مردم وجود دارد. تمایل به علم و فرهنگ غربی نیز نشأت گرفته از این تمایل اجتماعی-اقتصادی است. گرایش سیاسی در این زمینه کم‌رنگ‌تر است و علاقمندی و حساسیت به حاکمیت ملی و هویت دینی باعث شده که بسیاری کسان میان ارتباط اقتصادی و ارتباط سیاسی تفکیک و مرز قایل شوند. مجدداً مدیریت این گرایش کلان به تواناییهای فکری و سازمانی نخبگان سیاسی کشور مرتبط خواهد شد.

مجموعه متغیرهای فوق، ایران را به کشوری با اهمیت و نقش بین‌المللی تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که مستقل از تحولات داخلی ایران و بازتاب این تحولات در سیاست‌های داخلی، سیاست خارجی کشور تابع عوامل ثابتی بوده و خواهد بود. ایران در پرتو ویژگیهای ممتازی که دارد نمی‌تواند یک کشور حاشیه‌ای باشد و بطور طبیعی یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی است. سیاست خارجی کشور هم نمی‌تواند مستقل از اقتصاد ملی عمل کند. هویت دینی مردم ایران نیز نمی‌تواند در سیاست خارجی بی‌تأثیر باشد. ایران به لحاظ منطقه‌ای اهمیت سیاسی و اسلامی دارد اما از حیث بین‌المللی دارای اهمیت اقتصادی، نفتی و ژئوپلیتیک است. توازن استراتژیک میان چهار گروه از اصول ثابت فوق در سیاست خارجی ایران قابل توجه است و سند این توازن که به صورت منشوری مکتوب در میان نخبگان سیاسی به اجماع رسیده باشد، می‌تواند به استراتژی ملی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود:

نخست: ضروریات منطقه‌ای و الزامات بین‌المللی؛  
دوم: گرایش اقتصادی، ژئوپلیتیک و تکنولوژی ایران به غرب؛  
سوم: پیوند میان ثروت ملی، اقتصاد ملی، هویت دینی و ثبات سیاسی؛

○ چنانچه روابط ایران با قدرتهای بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه‌های ائتلاف امنیتی در خلیج فارس، ائتلاف سیاسی-اقتصادی با ترکیه، ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و... برای مقابله با قدرت منطقه‌ای اسرائیل، ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شمال و شمال شرق کشور، ائتلاف اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس و نیز همکاریهای اقتصادی و سیاسی با اروپا، ژاپن و چین فراهم خواهد آمد.

## ساختار نظام بین‌الملل

## ویژگیهای جغرافیایی سیاسی و نظام اقتصادی

## فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی کشور

## تعریف منافع

## نظام اعتقادات و باورها

## فرآیند تصمیم‌گیری و پردازش داده‌ها

○ تاریخ گویای این واقعت است که ایران به علت برخورداری از ویژگیهای ممتاز فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی نتوانسته با همسایگانش ائتلاف کند؛ کشورهایی که کمتر دید مساعدی نسبت به ایران دارند و پیوسته با شوکت و بالندگی آن- در قالبهای مختلف- مقابله کرده‌اند.

چهارم: تعادل میان حفظ استقلال سیاسی و همکاری با ثبات و پایدار با غرب. متدلوژی تحقق بسیاری از این اصول ثابت در سیاست خارجی، اصل ائتلاف است. ائتلاف نه تنها اطمینان در همکاری به وجود می‌آورد، بلکه موجب کاهش تهدیدات نسبت به امنیت ملی و افزایش ثروت ملی می‌شود. اصل ائتلاف با توجه به مقدمات نظری این فصل، کانون اصلی این تحقیق است که در فصول بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## چارچوب نظری

با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان سیاست خارجی ایران را می‌توان در سه بند خلاصه کرد:

- ۱- رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
- ۲- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب (بویژه آمریکا)؛
- ۳- استقرار يك جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی.

هر يك از این هدفها، جنس و مبانی خاص دارد و از راهبرد خاصی پیروی می‌کند. حال پرسش این است که اهداف ایران با امکانات و وضع کلی- کیفی آن تطابق دارد یا نه. هدف اول در چارچوب عرف جهانی می‌گنجد و هر کشور- ملتی به دنبال آن است. هدف دوم عملی است ولی مستلزم امکانات و قدرت بسیار زیاد. هدف سوم کاملاً جنبه بیرونی

دارد و ممکن است زمینه‌های تضاد ایجاد کند. اهداف ایران- بویژه موارد دوم و سوم- ریشه در اعتقادات اسلامی دارد، ولی مشکل این است که مقدرات ایران پاسخگوی اهداف آن نیست. ایران برای دستیابی به اهداف سه‌گانه خود، نیاز به ائتلاف و اتحاد دارد.

در مورد هدف نخست، احتمالاً بسیاری از کشورها آماده همکاری و هماهنگی هستند، اما اهداف دوم و سوم، زمینه‌های جدی تضاد با دیگر کشورها را فراهم می‌کند. در زمینه دفاع از حقوق مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش اسلامی، برداشت ایران از موضوع، خاص است و همه دولتهای اسلامی این تلقی را ندارند. در واقع برداشت ایران بسیار تحت تأثیر فرهنگ سیاسی شیعه است که زمینه‌های واقعی مقبولیت آن در دنیای اسلام محدود است. در رابطه با هدف سوم نیز بین علمای شیعه و سنی در تعریف جامعه اسلامی و چگونگی تحقق آن اختلاف وجود دارد. محیط منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به پیگیری همزمان سه هدف سیاست خارجی ایران واکنشهای فراوان بروز داده است. در مورد هدف اول، ایران می‌تواند ائتلاف کند، ولی هدفهای دوم و سوم به گونه‌ای نیست که اجازه ائتلاف بدهد، هرچند ایران می‌تواند در مورد هدف سوم، از دیگران کمک فکری بگیرد و از اندیشمندان مسلمان در دیگر کشورها بهره‌برداری کند.

ارتباطات کشورها با محیط بیرونی را می‌توان در دسته‌های سه‌گانه زیر جای داد: ۱- روابط اختلاف آمیز: در این نوع رابطه، اختلاف پیش می‌آید ولی زمینه انعطاف و مذاکره وجود دارد؛

۲- روابط تناقض آمیز: در این نوع رابطه، ناسازگاری بنیادی وجود دارد و مسائل به آسانی قابل حل نیست ولی گذشت زمان، تضارب آراء و گذشت طرفین، آنها را حل و فصل می کند؛ ۳- روابط تضاد آمیز: حاصل جمع این نوع ارتباط، صفر است. در این گونه ارتباط معمولاً جنگ سرد یا رویارویی آشکار وجود دارد، و مسایل ریشه‌ای تر از آن است که با گذشت زمان یا بحث و جدل حل شود.

### نگرش به جنوب

پرسش اساسی این فصل آن است که آیا همکاری، ترکیب، کار جمعی یا ائتلاف با کشورهای واقع در منطقه جنوبی ایران، مجموعه کشورهای جزیره‌العرب و بعضی دیگر از کشورهای عربی مانند اردن و سوریه تا چه اندازه

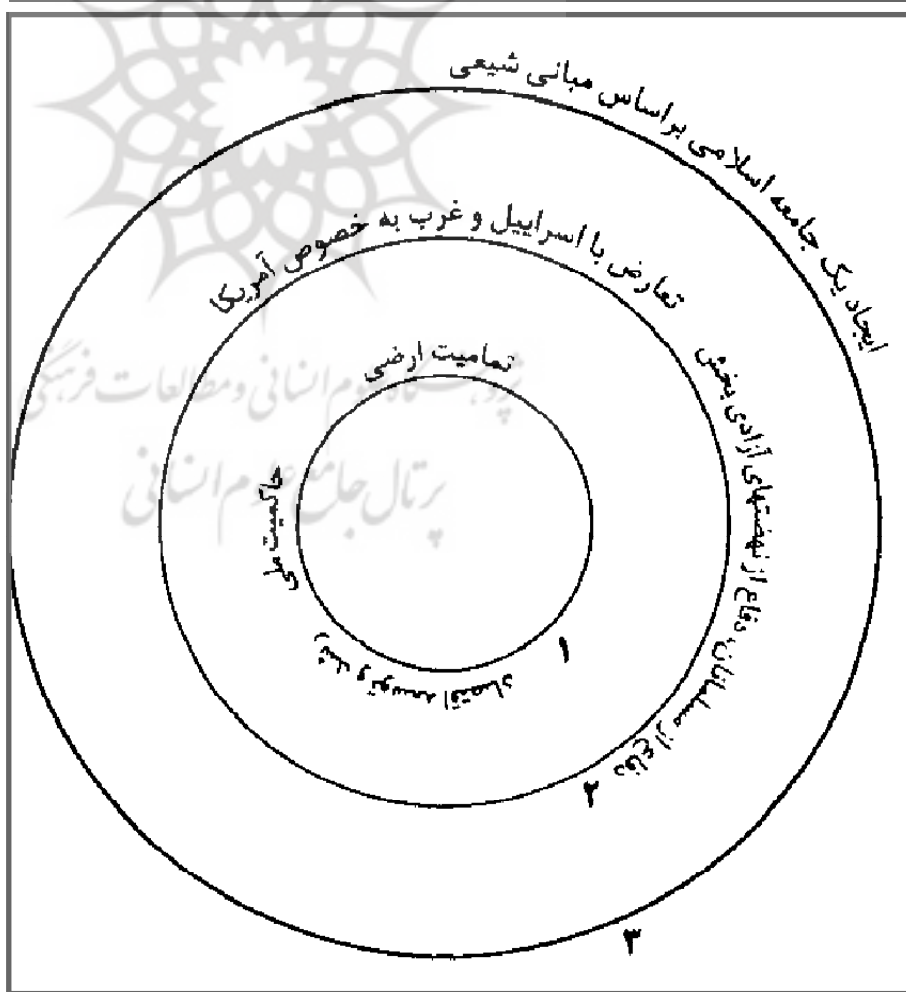
برای ایران امنیت می آورد یا بخشی از اهداف ایران را تأمین می کند. برای پاسخگویی، دو مطلب باید جداگانه طرح شود: وضع جزیره‌العرب و کشورهای مجاور آن؛ درجه انطباق اهداف و منافع ایران با این وضع.

از لحاظ وضع جزیره‌العرب و کشورهای مجاور آن، باید به وابستگی عمیق و ساختاری آن به دنیای غرب، بویژه آمریکا، اشاره کرد. در دوره پس از جنگ دوم خلیج فارس، وابستگی نظامی و امنیتی این کشورها به مراتب افزایش یافته است. عامل دیگری که این وضع را پیچیده می کند، منافع آمریکا است. آمریکا تمایلی به ایجاد تغییر در بافت سیاسی منطقه ندارد زیرا از عواقب امر مطمئن نیست.

نتیجه این که منطقه عربی در جنوب ایران، یک منطقه بحرانی است که سر نخ امنیت آن در دست خودش نیست یا نقشی بسیار ضعیف در آن دارد.

○ برپایه ویژگیهای امنیت ملی و جغرافیای سیاسی ایران می توان نتیجه گرفت که رویکرد اصلی ایران در تأمین امنیت، فرامنطقه‌ای است. جغرافیای سیاسی ایران به بسیاری از کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی مربوط می شود و امنیت ملی ما کمتر به روابط منطقه‌ای ما بستگی دارد.

### اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



پس ایران نمی‌تواند به ائتلاف و ترکیب منطقه‌ای در جنوب خود امیدوار باشد و طی ده تا بیست سال آینده، منطقه‌ی خاور میانه همچنان مشکلات ساختاری عمرانی، اقتصادی و سیاسی جدی خواهد داشت. مسایل اساسی میان ایران و این کشورها تحت الشعاع عوامل ثابتی است که به طرفین کمتر مربوط می‌شود. طرف اصلی ایران در این مبادله، آمریکا است. تازمانی که تقابل ایران و آمریکا به معنای ایجاد ائتلاف و ترکیب منطقه‌ای در منطقه جنوبی نیست، چنین ائتلافی به بهبود موقعیت استراتژیک ایران منتهی نمی‌شود.

### نگرش به شمال

در این فصل، منطقه شمالی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز دارای مشکلات، نارساییها و مسایل فراوان هستند و رقابت سختی نیز میان آمریکا و کشورهای منطقه‌ای برای نفوذ و جهت‌دهی به سیاست و اقتصاد این جمهوریها در جریان است. همه این جمهوریها دچار ضعف، بی‌ثباتی و وابستگی هستند و لذا زمینه ائتلاف یا اتحاد با این کشورها وجود ندارد. به وضع تک‌تک این کشورها می‌پردازیم:

۱- ترکمنستان: کم توسعه یافته‌ترین کشور آسیای مرکزی و قفقاز است و جریان اصلاح و رفعم در آن کشور کند و آرام است. رهبران ترکمنستان از اعضای فعال حزب کمونیست در زمان اتحاد شوروی بوده‌اند و با فرهنگ سیاسی گذشته عمل می‌کنند. هویت در این کشور عمدتاً ترکیبی است و تقابل‌های طایفه‌ای مهمترین منبع درگیری در این کشور است. اقتصاد ترکمنستان به فروش مواد خام مانند پنبه و فرآورده‌های نفتی بستگی دارد.<sup>۶</sup>

۲- ازبکستان: این کشور پر جمعیت‌ترین جمهوری استقلال یافته پس از فروپاشی شوروی است و اقتدارگرایی در عمده صحنه‌ها بر این کشور حاکم است. سطح زندگی پیوسته پایین بوده و سوء مدیریت، کنترل منابع مالی و فساد دولتی مانع از بهره‌برداری درست از منابع عظیم نفت، گاز و طلا

آمریکا از مخالفان بومی حکومت‌های عربی نگرانی جدی ندارد چون آنها توان سازماندهی، ایجاد اجماع نظر و بسیج عمومی ندارند. با پذیرش این نکات، نتیجه گرفته می‌شود که انگای ایران به این کشورها بعنوان شرکای امنیتی و سیاسی، دوراندیشانه نیست. ناامنی داخلی و بی‌ثباتی این کشورها، خود یکی از منابع ناامنی در مرزهای جنوبی ایران است. البته همکاری ایران می‌تواند چهره کشور را تغییر دهد و تلقی‌ات نادرست از نظام داخلی و اهداف سیاست خارجی ایران را بزداید، اما برقراری روابط استراتژیک با کشورهای وابسته و بی‌ثبات توجیه نمی‌شود. بی‌ثباتی این کشورها، هزینه‌های کلان امنیتی برای ایران دارد.<sup>۴</sup>

اوضاع این منطقه سخت به اختلاف اعراب و اسرائیل گره خورده است و هرگونه تحوولی در این اختلاف می‌تواند ماهیت روابط ایران و اعراب را تغییر دهد. حاکمان اسرائیل بر این نظرند که تضاد با اعراب هیچ‌گاه حل نخواهد شد و جریان صلح نیز یک نوع جنگ سرد است. لذا آنان «دکترین حاشیه‌ای» را به اجرا گذاشته‌اند. روابط ایران و اسرائیل قبل از انقلاب، و ترکیه و اسرائیل - بویژه در اواخر دهه ۹۰ میلادی - در این زمینه بوده است.<sup>۵</sup> ترکیه، بر اثر فروپاشی شوروی، اهمیت سابق خود را از دست داده است و اتحاد استراتژیک با اسرائیل می‌تواند این اهمیت را احیا کند و ضمناً از نفوذ یهودیان آمریکا در کنگره آن کشور بهره جوید. مهمترین مخالفت با اسرائیل، از سوی ایران صورت می‌گیرد و اسرائیل برای مقابله با ایران استراتژیهای مختلفی در پیش گرفته است:

۱- جلوگیری از نزدیکی ایران و آمریکا؛ ۲- معرفی ایران بعنوان مهمترین تهدید منطقه‌ای؛ ۳- ایجاد فاصله میان ایران و دنیای عرب. معرفی ایران بعنوان یک تهدید بسیار مهم، در طرح «مهار دو جانبه» «مار تین ایندیک» کاملاً متجلی شد، و این سیاست رسمی دولت کلینتون، بطور کامل با هدف اسرائیل سازگار بوده است. نکته دیگر آن است که طی ۵ سال آینده، رهبران دنیای عرب تغییر خواهند کرد و با بحرانهای متعدد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روبرو خواهند شد. ایران در شرایطی نیست که بخواهد به این بحرانهای جهت بخشد.

○ از يك سو، رویکرد ژئوپلیتیک و اقتصادی ایران به سمت قدرتهای جهانی است و از سوی دیگر نوعی عدم تمایل به آمیزش و اختلاط و همسازی با قدرتهای بزرگ و غرب وجود دارد. نهضتهای فکری، دینی و روشنفکری در ایران نیز پیرامون این تعارض شکل گرفته است.

شده است. از بکستان در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، نهایت سعی خود را در فاصله گرفتن از جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای آن نشان داده است.<sup>۷</sup>

۳- تاجیکستان: تاجیکستان نه تنها کشوری با نهادهای سیاسی باثبات نیست، بلکه در مسیر شکل یافتن این نهادها نیز قرار ندارد. این کشور پیر است از خشونت و درگیری سیاسی. تقسیم‌بندی‌های طایفه‌ای، عقیدتی، و جغرافیایی نیز حوزه سیاست در این کشور را پیچیده‌تر و دستیابی به اجماع نظر را دشوارتر نموده است. به علت فارسی زبان بودن تاجیکها، نزدیکی سیاسی بین دو کشور محتمل است، ولی تاجیکستان کشوری ضعیف و سخت متاثر از نفوذ روسیه و از بکستان است و لذا رشد طبیعی سیاسی همچون یک کشور مستقل ندارد.<sup>۸</sup>

۴- قزاقستان: نزدیکترین کشور به روسیه به لحاظ فرهنگی و ساختار سیاسی-اقتصادی محسوب می‌شود. بیشتر مردم به کشاورزی اشتغال دارند و نظام حزبی در این کشور هنوز نهادینه نشده است. این کشور گذشته از مشکلات عام کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دچار مسأله اقلیت روسی و منافع متعدد آنها نیز می‌باشد. در مجموع، قزاقستان بیش از هر کشور دیگر منطقه مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و جهانی است و بطور طبیعی توجه آن معطوف به کسب امتیاز تحت تأثیر مجموعه عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.<sup>۹</sup>

۵- قرقیزستان: ضعیف‌ترین نظام سیاسی را در انتقال به یک کشور-ملت دارد. عموم قرقیزها به امور اداری، کشاورزی و دامپروری اشتغال داشته و دارند و پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اقلیت روسی از این کشور مهاجرت کردند و خلأ قابل توجه فنی و تخصصی در این کشور پدید آمد. در قرقیزستان نیز یک بافت طایفه‌ای و قبیله‌ای وجود دارد و صحنه سیاسی آن کشور را تحت تأثیر قرار داده و موجب شکل‌گیری بحرانهای زیادی شده است. فساد مالی و سیاسی و عدم آشنایی نخبگان و مردم با اصول ایجاد یک نظام اجتماعی کارآمد، زمینه‌های ضعف کشور را پدید آورده است.<sup>۱۰</sup>

۶- آذربایجان: دارای منابع وسیع نفت و گاز و لذا در کانون توجه قدرتهای منطقه‌ای و جهانی

است. نظام سیاسی آن تحت تأثیر روابط شخصی و وفاداری به افراد است و تضادهای سیاسی و درگیریهای نظامی با ارمنستان، آن را تضعیف کرده است. دولت آذربایجان سعی کرده است با آمریکا روابط نزدیک برقرار سازد و در مقابل نفوذ سنتی و فشار روسیه مقاومت کند.<sup>۱۱</sup>

۷- ارمنستان: دارای منسجم‌ترین و مستقل‌ترین هویت فرهنگی و تاریخی است و با سرعت بیشتری در مسیر آزادیهای سیاسی و فضای باز اقتصادی حرکت می‌کند. البته مشکلات و نارساییهای زیادی هم وجود دارد مانند ناکارآمدی اقتصادی و وجود دموکراسی خیابانی. جنگ با آذربایجان هم لطمات شدید به اقتصاد کشور وارد کرده است. افزایش تدریجی هزینه‌ها موجب شده است که کیفیت زندگی و سطح استانداردهای مهم زندگی کاهش پیدا کند. ارمنستان روابط نزدیکی با روسیه دارد و روابط آن با آمریکا و اروپا در حال گسترش است.<sup>۱۲</sup>

۸- گرجستان: جمهوری ثروتمندی با درآمد قابل توجه و سطح تولید مناسب است، اما دچار بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی است. هویت فرهنگی و تاریخی منسجمی در کشور وجود دارد و رابطه نزدیکی با فرهنگ و صنعت روسیه و غرب به چشم می‌خورد. گرجستان طی سالهای اخیر در مسیر ثبات سیاسی قدم برداشته که خود، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

ارزایی عمومی وضع این کشورها نشان می‌دهد که:

۱- سیاست در این کشورها بیشتر حول و حول شخصیت‌ها و طوایف و قبایل دور می‌زند تا اینکه تحت تأثیر اندیشه و فلسفه سیاسی روشنی باشد؛

۲- ضعفهای فکری فراوان، زمینه نارسایی سیاستهای اقتصادی و عملکرد قابل انتقاد فراهم آورده است؛

۳- به استثنای ارمنستان، عموم این کشورها دچار بحران هویت هستند؛

۴- کمونیستهای سابق، مدیریت این جوامع را در اختیار دارند و از عنوان و مفاهیم دموکراسی و انتخابات برای تحکیم موقعیت شخصی و گروهی خود بهره می‌گیرند؛

۵- آزادیهای فکری، اجتماعی و مطبوعاتی در

### ○ قاعده‌مند شدن

روابط با اروپا و قاعده‌مند شدن تعارض با آمریکا، چالشی است بزرگ پیش روی علاقمندان و پایبندان به منافع ملی، ثبات سیاسی و حاکمیت ملی ایران. جمهوری اسلامی ایران با غرب علمی، غرب تکنولوژیک، و حتی با غرب اقتصادی مشکلی ندارد اما با غرب سیاسی و با غرب فلسفی تفاوت و در مواردی تضاد دارد.



سیاسی؟ فرضیه فصل ششم آن است که با توجه به تحولات ناشی از جهانی شدن و روندهای گریز از مرکز در دنیای اسلام، زمینه‌های وحدت، اتحاد و ائتلاف بطور فزاینده‌رو به کاهش است.

در سایه بی‌اعتمادی، بحران مشروعیت و اختلافات قومی و مذهبی عمیق در میان مسلمانان از يك سو، و وابستگی‌های ساختاری امنیتی اکثریت کشورهای مسلمان به غرب از سوی دیگر، زمینه‌های سیاسی برای وفاق اقتصادی وجود ندارد. حال اگر جریان‌های سیاسی و فکری و ارتباطاتی را در نظر بگیریم، با توجه به تحولات جهانی و شرایط درونی این کشورها، احتمال ظهور يك بلوك منسجم اسلامی سخت ضعیف است. در دنیای مسلمان‌نشین، بیشتر نگرانی‌های امنیتی از ناحیه دیگر کشورهای مسلمان‌نشین است. همزمان، ناسیونالیسم سیاسی در دنیای عرب به شدت در حال رشد است. از سوی دیگر، رفت و آمد شهروندان کشورهای اسلامی به دیگر کشورها در درون این بلوك به سهولت صورت نمی‌گیرد و تنها مالزی و ترکیه هستند که نسبت به نظام داخلی و مدیریت کلان و امنیت ملی خود به اندازه کافی احساس اطمینان می‌کنند که رفت و آمدها را به‌نهایت آسانی رسانده‌اند.<sup>۱۵</sup>

نکته دیگر آن است که بسیاری از این کشورها هنوز به واحدهای پایدار کشور-ملت تبدیل نشده‌اند و بحران مشروعیت و شیوه‌های نهادینه شده انتقال و گردش قدرت هنوز در آنها متبلور نشده است. واقعیت دیگری که ائتلاف را ضعیف می‌کند، نوباً بودن نظام‌های سیاسی یا حداقل در حال گذار بودن این نظامها در دنیای اسلام است. تقریباً همه کشورهای مسلمان‌نشین در حال تحول فکری و فلسفی و روشی در منطق و پایه‌های نظام‌های سیاسی خود هستند. در این شرایط بی‌اطمینانی و ناپایداری، ایجاد «روابط استراتژیک» تقریباً غیرممکن است. در چنین شرایطی کشورها بعضاً سعی می‌کنند مشکلات داخلی خود را به سوی مناقشات مرزی و سیاسی با همسایگان سوق دهند.

تنوع نظام‌های سیاسی در دنیای اسلام از مسایل دیگری است که زمینه‌های ائتلاف، اتحاد و وحدت را ضعیف می‌کند. جوامع اسلامی از لایه‌های

اکثر این کشورها محدود و روند حاکم بر روش مملکت‌داری، اقتداری است؛

۶- دین بعنوان يك مجموعه فکری در این کشورها حکم هویت ثانوی را دارد و رهبران عموماً تفکر دینی ندارند؛

۷- بی‌ثباتی سیاسی و کمبود تجربه، مدتها این جوامع را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛

۸- فرآیند کشور-ملت‌سازی در مراحل اولیه و ابتدایی قرار دارد؛

۹- ضعف‌های جدی درونی این کشورها و تلاش آمریکا برای غیرروسی کردن منطقه، حوزه تصمیم‌گیری و نخبگان سیاسی این کشورها را دستخوش رقابت روسیه و آمریکا در يك سطح، و قدرتهای منطقه‌ای دیگر مانند ترکیه، عربستان و اسرائیل در سطح دیگر نموده و آسیب‌پذیری آنها را افزایش داده است.

عموم این کشورها بی‌ثباتند و زمینه ائتلاف با ایران را ندارند، اما امکان همکاری و هماهنگی وجود دارد. حفظ روابط فرهنگی و تجاری می‌تواند برای ایران و این کشورها مفید باشد، اما نظام‌های سیاسی و فکری این کشورها در حال تکوین است و عموماً در تلفیق با منافع روسیه و آمریکا شکل خواهد گرفت.

### نگرش به بلوک اسلامی

دنیای اسلامی در جدول ظرفیتهای تولیدی و علمی توان بسیار محدودی دارد. جایگاه خاورمیانه و شمال آفریقا در تجارت جهانی ۱/۸ درصد کل تجارت جهانی است. صادرات چین (۱۸۲ میلیارد) از صادرات دنیای اسلام (۱۵۳ میلیارد دلار) بیشتر است. کشورهای مسلمان در مجموع ۳۵۰ میلیارد دلار بدهی دارند. منبع قدرت این کشورها عمدتاً ذخایر نفت و گاز است که صرف هزینه‌های جاری و دفاعی می‌شود و نقش بسزایی در افزایش سطح اقتصادی و تکنولوژیک آنها ندارد.<sup>۱۴</sup> با توجه به مراتب فوق، این نکته مطرح می‌شود که منظور از ائتلاف با بلوک اسلامی چیست؟ پایه‌های اقتصادی یازیربناهای فرهنگی و اخوت اسلامی؟ تقابل با دنیای غیرمسلمان یا پیگیری مجموعه‌ای از اهداف

○ اسرائیل برای مقابله با ایران استراتژیهای گوناگونی در پیش گرفته است: ۱- جلوگیری از نزدیکی ایران و ایالات متحده؛ ۲- معرفی ایران بعنوان مهم‌ترین تهدید منطقه‌ای؛ ۳- ایجاد فاصله میان ایران و جهان عرب.

مختلف سنتی، مدرن، ارتدوکس، غرب زده، تحصیل کرده، بومی، متجدد و غیره تشکیل شده و همین، استخراج يك منطق همگانی برای کار و فعالیت با دیگران را مشکل می کند؛ زیرا هر لایه ای از اجتماع، تلقی خاصی از اقتصاد، سیاست خارجی، فرهنگ، غرب، مذهب و مشروعیت دارد. مسأله دیگر، برداشتهای متنوع و بعضاً متضاد مسلمانان از موضوعات و مفاهیم و تفاسیر اسلامی است. وجود این تفاوتها و تلقیات متفاوت، محور شدن «اسلام» را برای همکارهای سیاسی و فکری و اقتصادی تقلیل می دهد.<sup>۱۶</sup>

سه عنصر در رشد يك جامعه مؤثر است: انسجام اذهان نخبگان، ظرفیت افزایش ثروت ملی، و ساخت مکتوب و قاعده مند اجتماعی. انسجام اذهان یعنی این که میان کسانی که تصمیم می گیرند و عمل می کنند برداشت مشترکی از مفاهیم کلیدی وجود داشته باشد. ولی در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، منیت های فردی و فکری قوی است و لذا مفاهیمی مانند حزب، هماهنگی، همکاری، سازماندهی، تشکّل و مملکت داری بسیار ضعیف است. ظرفیت افزایش ثروت ملی هم دارای اهمیت فراوانی است و هر کشوری برای جوابگویی به گسترش انتظارات شهروندان ناچار است به متنوع کردن منابع درآمد ملی، ارتقاء درآمدهای فردی و نهادی اقدام کند. سومین عنصر، ساخت مکتوب و قاعده مند اجتماعی است. ساخت يك جامعه حکم يك قرارداد دارد و دستیابی به آن محتاج اجماع و علم گرایی است. این تحقیق این اعتقاد را مطرح می کند که اجتماعات اسلامی به واسطه چند لایه بودن و تأثیر پذیرفتن از لایه های متضاد، صورت و باطن يك جامعه به معنای جدید و علمی کلمه را ندارند. اختلافات در این کشورها، اختلاف میان نظامهای مختلف فکری است، نه اختلاف درون يك نظام فکری.

عموم دولتها در این منطقه، دولتهای اقتداری هستند و امنیت حکومت کنندگان بر امنیت ملی اولویت دارد. این وضع، مجموعه نظام اجتماعی را به حالت انفعال کشانده و باعث شده است فعالیت افراد به مسایل غریزی محدود گردد. از سوی دیگر، در این کشورها همه چیز نامطمئن است و اکثر مسایل به صورت شفاهی حل می شود. در

نتیجه سطح نفوذ افراد بر قانون افزایش یافته است. در این منطقه، مدیریت به معنای تسلط بر دیگران است و تبعیت بر اجماع می چربد. اصل همکاری و هماهنگی و نهایتاً ائتلاف و اتحاد در میان کشورها به قوی بودن نظامهای اجتماعی و سیاسی معطوف می گردد و چنین شرایطی در میان کشورهای اسلامی مشاهده نمی شود. دو نکته حائز اهمیت آن که: ۱- اوضاع فعلی جهان ابدی نیست و ممکن است دو قرن دیگر شرایط جهانی تغییر کند و زمینه ظهور و تشکّل و دوام تشکّل اسلامی میسر گردد؛ ۲- هر چند اتحاد و وحدت بر اساس تعاریف این تحقیق در شرایط فعلی مسلمانان عملی نیست، ولی ائتلاف در موضوعات مختلف امکان پذیر است مانند: محیط زیست منطقه خلیج فارس، دفاع حقوقی از دولت فلسطین در محافل بین المللی، مبارزه با بیسوادی و فقر در دنیای اسلام و گسترش همکاریهای علمی و فنی در میان مسلمانان.<sup>۱۷</sup>

### نگرش به جامعه بزرگ شرق

سؤال اساسی در این فصل آن است که تا چه اندازه منطقه شرق، زمینه های ائتلاف و همکاری با ایران را دارد؟ و ایران تا چه اندازه می تواند سر نوشت استراتژیک خود را از يك طرف، و منافع اقتصادی خود را از طرف دیگر به این منطقه و کشورهای بزرگ و مقتدر آن پیوند دهد؟ در این فصل، دو پایه مطرح می شود: ۱- اهمیت ایران برای کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی و چین عمدتاً ناشی از مسایل مربوط به انرژی است. اهمیت ایران برای کره شمالی و چین چنانچه منابع مالی ایران اجازه دهد و شرایط بین المللی مساعد باشد، يك لایه نظامی و امنیتی نیز دارد. اهمیت ایران برای هند، پاکستان و افغانستان، هم ماهیت ژئوپلیتیک دارد و هم از حیث مباحث و جریانهای فکری و اسلامی قابل توجه است.<sup>۱۸</sup> اما نکته اساسی آن است که محیط فوری امنیت ملی ایران در شرق، منطقه ای بی ثبات و پر آشوب است و از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز از فقیرترین مناطق جهان محسوب می شود.

○ جریانهای جهانی، سخت در راستای هماهنگی و همگام بودن و بهره برداری از امکانات پیش می رود و بیشتر هماهنگی را تشویق می کند تا تعارض و اعتراض را.

اهمیت ایران برای قدرتهای آسیایی از چه منظر و زوایایی قابل طرح است؛ به چه دلایلی ممکن است این کشورها به سرمایه‌های مادی و معنوی ایران توجه کنند؟

از لحاظ مسایل فکری و ایدئولوژیک، ایدئولوژی حکومتی ایران و نظام سیاسی مبتنی بر فرهنگ و باورهای اسلامی بویژه شیعی، در آسیا بطور کلی بعنوان يك پدیده خاص ایرانی مورد توجه است و امکان گسترش آن در این کشورها چندان زیاد نیست. از لحاظ اقتصادی، اهمیت ایران عمدتاً به صنعت و فرآورده‌های نفتی مربوط می‌شود و ایران منبع تأمین سرمایه تکنولوژی به‌شمار نمی‌آید. البته ژاپن، چین و هند برای تواناییهای ایران در حوزه صادرات و اکتشافات نفت و گاز از يك طرف، و تصمیم‌گیریهای ایران در اوپک از طرف دیگر، اهمیت قابل هستند. از لحاظ سیاست منطقه‌ای، ایران می‌تواند در تقویت و تضعیف جریانهای سیاسی نقش داشته باشد، ولی کشورهای آسیایی نوع عمل ایران در منطقه را تا آن اندازه به سرنوشته امنیتی و اقتصادی خود مربوط نمی‌دانند که حساسیتی به ایجاد ائتلاف در زمینه‌های سیاسی داشته باشند. از لحاظ فرهنگی نیز کشورهای آسیایی بیشتر در سطوح دانشگاهی به زبان و ادبیات و تاریخ ایران توجه و علاقه دارند.

در رابطه با ژاپن و چین به نظر می‌رسد مناسبات گسترده دیپلماتیک همراه با همکاریهای محدود اقتصادی و فروش انرژی ادامه یابد، گرچه اگر تحریم صادرات نفت عراق برداشته شود، انتخاباتهای چین و ژاپن بیشتر خواهد شد و ایران صرفاً به صورت یکی از صادرکنندگان متعدد نفت در می‌آید و اهمیت انرژی ایران به اندازه‌ای نخواهد بود که ژاپن و چین در حد ائتلاف با ایران ارتباط برقرار کنند. بویژه چین در فرآیند ایجاد روابط دیپلماتیک با غرب قرار گرفته است و اولویتهای خود را در سطح جهانی تعیین می‌کند.

پاکستان و افغانستان در حال زوال سیاسی و اقتصادی هستند و تلاش ایران باید در جهت دور نگه داشتن مشکلات این دو کشور از خود باشد. نزدیکی ایران و هند می‌تواند نوعی ائتلاف امنیتی برپایه بازدارندگی گروههای افراطی در پاکستان و افغانستان ایجاد کند. به نظر می‌رسد هند نیز چنین

هرج و مرج، اقتدارگرایی و فساد از ویژگیهای مهم دولتهای پاکستان طی نیم قرن گذشته بوده است. حاکمیت نیروهای امنیتی وابسته به ارتش، عدم درک آنها از حوزه اقتصاد ملی و بودجه عظیم نهادهای نظامی، حیات سیاسی آن کشور را پیوسته تحت الشعاع مداخلات نظامیان قرار داده است.<sup>۱۹</sup>

وضع افغانستان وخیم تر از پاکستان است. افغانستان نوعی هزینه امنیتی برای ایران دارد. ایران ناگزیر است که این مناطق را زیر نظر داشته باشد و از حاکمیت طالبان و نفوذ همه جانبه پاکستان بر این کشور جلوگیری کند. همکاریهای سیاسی با هند و نزدیکی امنیتی به آن کشور شاید تا اندازه‌ای بتواند روند همسویی پاکستان و طالبان را برهم زند مشروط به این که حمایت مسکو و ترکمنستان نیز قطعی باشد. مردم هند و احزاب این کشور، در مقایسه با پاکستان، از تجانس و هماهنگی بیشتری در زمینه مسایل امنیت ملی و منطقه‌ای برخوردارند. به رغم تنوع باور نکردهای قومی و مذهبی در هند، این کشور ثبات سیاسی قابل توجهی داشته است. بحرانهای هند عمدتاً محلی بوده و بطور کلی نوعی ضرورت همکاری در کشور احساس شده است. با وجود مشکلاتی مانند فقر، بیسوادی، ناکارآمدی دستگاه اداری و مشکلات ساختاری اقتصادی، هند يك قدرت مسلط در جنوب آسیا است و بازوال تدریجی پاکستان، نمود این قدرت منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. سستی گرفتن نفوذ روسیه نیز به تقویت این قدرت منطقه‌ای منجر می‌شود.<sup>۲۰</sup>

شرایط تازه در آسیا باعث شده است که رده‌بندی قدرتها تغییر کند و تعادل قدرت را وضع چین مشخص خواهد کرد. قدرت اقتصادی و استراتژیک چین سخت در حال افزایش است و بعید نیست ژاپن در برابر قدرت روزافزون چین، اقدام به احیای صنایع نظامی خود کند زیرا قدرت مالی و تکنولوژی لازم برای این کار را در اختیار دارد. از مسایل دیگر، نیازهای انرژی آسیا است. از سال ۱۹۹۳ به این سو، چین واردکننده انرژی بوده و برای رفع نیازهای خود، به خاورمیانه و منطقه نفتی خلیج فارس چشم دوخته است. این نیاز، حضور و نفوذ دریایی چین را در مناطق جنوبی و غربی خود افزایش خواهد داد. حال، نکته اساسی این است که

○ ائتلاف و اتحاد با قدرتهای جهانی اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره خواهد انداخت، اما یکسره دست رزدن به سینه قدرتها نیز از دید استراتژیک به مصلحت ایران نیست.

تمایلی داشته باشد. نسبت به پایداری این ائتلاف در مقایسه با ائتلافهای فرضی با چین و ژاپن می‌توان اطمینان بیشتری داشت. در صورت اتحاد دو کره، کره متحد در قالب چهار راه استراتژیک ژاپن، روسیه، آمریکا و چین رفتار خواهد کرد و ارتباطات نظامی ایران با کره متحد محدودتر خواهد شد. اندونزی و مالزی نیز اولویتهای کلان خود را اقتصادی تعریف کرده‌اند و به منطقه خاورمیانه توجه امنیتی، سیاسی و استراتژیک ندارند.<sup>۲۱</sup>

## نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی زمینه‌های ترکیب فراملی در سیاست خارجی بوده است. به عبارت دیگر؛ روشن کردن این نکته که تا چه اندازه می‌توان به ترکیب‌های فراملی چشم دوخت تا سیاست خارجی کشور به اهداف اصلی خود دست یابد. همان‌گونه که در طرح اولیه این تحقیق مطرح شده است، در دوران معاصر، «راهبرد اتحاد و ائتلاف از پرشتت‌ترین و عملی‌ترین راهبردهای تضمین‌کننده صلح و امنیت تلقی می‌شود.» کشورها برای آن که بتوانند به اهداف سیاست خارجی خود (امنیت ملی، توسعه اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی) دست یابند، به همکاری و هماهنگی با دیگر کشورها در حداقل و اتحاد و ائتلاف و وحدت در حد اکثر نیازمندند. این مفروض تحقیق که روابط فزاینده خارجی برای رشد داخلی از اهمیت بسزایی برخوردار است، در عصر حاضر بویژه از نیمه دوم سده بیستم، به علت ارتباطات تنگاتنگ ملتها و دولت‌ها، اصلی مسلم در روابط بین‌الملل بوده است. از مظاهر این روند، منطقه‌گرایی در سطح جهانی است. هر منطقه به تناسب وضع جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود اقدام به ایجاد نوعی سیستم همکاری می‌کند. به درجه‌ای که کشورها، نظامهای داخلی خود را به یکدیگر پیوند دهند، همکاری افزایش می‌یابد و به ائتلاف و اتحاد و وحدت نزدیک می‌شود و سطح وابستگی‌های متقابل بالا می‌رود. با این نوع سیستم، گروه‌های

حاکم، احزاب و دولتمردان سرنوشته ملی خود را به سرنوشته دیگر اعضای اتحادیه گره خورده تلقی می‌کنند و این مبنایی برای تداوم صلح، قاعده‌مندی در رفتار و ضمانتی برای پیشرفت دائمی می‌شود. در فرضیه طرح تحقیق حاضر، این نکته حائز اهمیت است که چگونه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با ترکیب‌های منطقه‌ای و فراملی به ایجاد «بلوک اسلامی» مبادرت ورزد. به منظور بررسی ظرفیت‌های موجود برای ایجاد این بلوک اسلامی، چهار منطقه جغرافیایی (حوزه جنوب کشور، حوزه شمال کشور، حوزه کشورهای اسلامی و حوزه منطقه بزرگ شرق) مورد ارزیابی علمی قرار گرفت. برای هر یک از این مناطق، وضع روابط موجود و ظرفیتهای بالقوه و منابع تعریف شده توسط طرفین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در زیر، نتایج این بررسی‌ها به منظور چگونگی استفاده از اصل ترکیب فراملی یا منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران عرضه می‌گردد:

۱- مهمترین وجه ایجاد ائتلاف یا ترکیب فراملی، خودشناسی است. به عبارت دیگر، شناخت وضع فکری، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نخستین گام در شناخت زمینه ترکیب‌های فراملی بالقوه کشور است. در بخش نظری تحقیق، مشکلات تئوریک سیاست خارجی ایران را مطرح کردیم تا در فصول بعدی، مبانی ترکیب‌های فراملی را در مناطق مختلف مورد بررسی قرار دهیم. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای وجوه مختلفی است که هر یک از پایه‌های فلسفی متفاوتی برخوردار است و در مجموع انسجام مفهومی و نظری آن را حتی در مقام عمل سخت کاهش می‌دهد. برای مثال، حفظ تمامیت ارضی و توسعه اقتصادی ایران، سیاست خارجی خاصی را می‌طلبد. در مدار دیگر، ایران طبق قانون اساسی وظیفه دارد از نهضت‌های آزادیبخش حمایت، و با منافع و سیاست‌های استکباری مقابله کند. پیگیری این هدف دوم، بر پیگیری هدف مدار اول (تمامیت ارضی اقتصادی و روابط عادی خارجی) اثر می‌گذارد. در واقع پیگیری اهداف مدار دوم در طی حیات جمهوری اسلامی ایران، اهداف مدار اول را

○ امنیت ملی ایران  
سخت با ارتباطات  
بین‌المللی پیوند دارد.  
به عبارت دیگر، امنیت ملی  
ما صرفاً در این منطقه تأمین  
نمی‌شود و بدون ارتباطات  
منطقی و قاعده‌مند و  
سودمند برای حاکمیت  
ملی نمی‌توانیم کشوری  
مؤثر در زمینه‌های سیاسی  
و اقتصادی در خاورمیانه  
باشیم. منابع تأمین امنیت  
ملی ایران عمدتاً منطقه‌ای  
نیست و تاریخ بر این  
واقعیت ژئوپلیتیک مهر  
تأیید می‌زند.

توسعه اقتصادی، دسترسی به تکنولوژی و سرمایه و مدیریت باشد، در محدوده جغرافیایی ایران چنین منابعی مشاهده نمی‌شود. عموم این کشورها از غرب استفاده می‌کنند و با توجه به وابستگی سیاسی شان، هزینه امنیتی فراوانی برای این ارتباط اقتصادی می‌پردازند؛

۳- در چهار منطقه مورد بحث، هیچ زمینه‌ای برای ائتلاف ایدئولوژیک وجود ندارد. ائتلاف برای حمایت از نهضت‌های آزادیبخش بسیار محدود است و فقط کشورهایی مانند سوریه و سودان ممکن است تحت شرایطی از چنین هدفی جانبداری نمایند. چنانچه صلح اعراب و اسرائیل حالت قاعده‌مندی به خود گیرد، امکان قطع حمایت از جنبش‌های آزادیبخش از جانب کشورهای عربی وجود دارد؛

۴- یکی از نتایج تحقیق این است که داشتن سه مدار از اهداف که ظاهراً با یکدیگر چندان همخوان نیستند برای کشوری قابل تحقق خواهد بود که از ثروت و قدرت و مقدرات کلانی برخوردار باشد. توان اثرگذاری بر روندهای سیاسی منطقه‌ای و توان تئوریک و مادی برای ایجاد یک بلوک اسلامی محتاج منابع عظیم قدرت و ثروت است. قدرت یابی بدون ثروت یابی قابل تحقق نیست. اتحاد شوروی هر سه هدف را دنبال می‌کرد اما از اواسط دهه ۱۹۶۰ ظرفیتهای داخلی آن توان پاسخگویی به اهداف مدارهای دوم و سوم را نداشت. شوروی برای حضور و نفوذ جهانی خود ناگزیر از هزینه کردن در سطحی بود که به افزایش توانمندیها و ارتقاء کیفیت زندگی شهروندانش لطمه می‌زد و چون تعهدات بین‌المللی آن فراتر از ظرفیتهای داخلی اش بود، نتوانست تعادل میان حفظ قدرت بیرونی و توان افزایش ظرفیتهای داخلی را برقرار نماید و سرانجام به سرانسیب زوال و سقوط افتاد؛

۵- جمهوری اسلامی در رده‌بندیهای جهانی بعنوان یک کشور معترض قلمداد می‌شود. طبعاً ائتلاف و ترکیب فراملی برای ایران با کشورهای معترض معنا پیدا می‌کند. سودان، کوبا و لیبی سه کشور معترض هستند که به لحاظ سیاسی یا اقتصادی بسیار ضعیف بوده و در سطح جهانی، حاشیه‌نشین شناخته می‌شوند. سوریه و کره شمالی هم در فرآیند استحاله سیاسی قرار دارند.

تحت تأثیر قرار داده است. در مدار سوم، ایجاد یک بلوک بزرگ اسلامی مبتنی بر تفکر شیعی ملاک رفتار در سیاست خارجی قلمداد شده است. هر چند این هدف سوم به گونه چشمگیر پیگیری نشده است، ولی اقداماتی قابل ملاحظه به عمل آمده و تشکیلاتی متعدد در جهت تحقق نسبی و اولیه آن از طریق گسترش روابط غیردولتی برپا شده است. با توجه به این سه مدار متفاوت و در واقع متناقض در سیاست خارجی، پرسش اساسی این خواهد بود که ائتلاف و ترکیب فراملی برای کدام مدار سیاست خارجی مورد نظر است؟ نتیجه تحقیق این است که در رابطه با هدف مدار سوم زمینه ائتلاف یا ترکیب فراملی وجود ندارد چون دیگر کشورها اعتقادی به پیگیری چنین هدفی ندارند. این در حالی است که تنها راه تحقق چنین هدفی، هماهنگی و همسویی دولتهاست. برای مدار دوم یعنی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش زمینه‌های محدودی وجود دارد ولی بارشده ناسیونالیسم اقتصادی، جهانی شدن اقتصاد و بروز دگرگونی‌هایی در مفهوم شهروندی و وظایف دولتها، حتی روندی به کاهش در این مدار دیده می‌شود. تنها در مدار اول است که زمینه‌های فراوانی برای ائتلاف و ترکیب فراملی قابل بررسی است؛

۲- اصولاً مفهوم منطقه‌گرایی و ایجاد ترکیب‌های فراملی زمانی قابل تحقق است که دولتها بتوانند حاکمیت ملی داشته باشند و در چارچوبهای مختلف، فعالیتهای فراملی با دولتها و سازمانهای دیگر انجام دهند. در محیط فوری جغرافیایی و امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر کشورها یا جدّاً دستخوش زوال سیاسی و اقتصادی هستند یا وابستگی خارجی قابل توجهی دارند. در چنین شرایطی، ائتلاف حتی در زمینه‌های مربوط به مدار اول نیز دچار مشکل می‌شود. ایران برای توسعه اقتصادی و فرهنگی خود تا چه اندازه می‌تواند از پاکستان، افغانستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان استفاده کند و زمینه‌های چنین هدفی با کشورهایمانند عمان، عراق، قطر، کویت و بحرین چیست؟ تنها روابط اقتصادی در حد روابط تجاری میان ایران و امارات و ایران و عربستان قابل تصور است. اگر مبنای

○ شوروی برای حضور و نفوذ جهانی خود، ناگزیر از هزینه کردن در سطحی بود که به افزایش توانمندیها و بهبود کیفیت زندگی شهروندانش لطمه می‌زد و چون تعهدات بین‌المللی آن فراتر از ظرفیتهای داخلی اش بود، سرانجام به سرانسیب زوال افتاد.

بنابراین در مدارهای دوم و سوم سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران هم سنخ خود را ندارد تا بتواند ائتلافی فراهم آورد. جریان‌های جهانی سخت در راستای هماهنگی بودن و همگام بودن و بهره‌برداری از امکانات پیش می‌رود و هماهنگی را بیشتر تشویق می‌کند تا تعارض و اعتراض را. با توجه به این که شوروی از هم پاشیده و چین نیز در این فرآیند جهانی عمل می‌کند، روندی رو به رشد در سطح جهانی در جهت هماهنگی بیشتر و قوی‌تر شدن قاعده‌سازی غربی دیده می‌شود. منظومه جهانی، منظومه‌ای است که توسط غرب در چند قرن گذشته شکل گرفته و جهانی شدن آن به معنای وسعت یافتن قدرت غرب است. در این منظومه بطور طبیعی اعتراض و تعارض، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی به همراه خواهد داشت؛

۶- مقدرات و حجم قدرت و وضعیت اداری و سازمانی و مدیریتی داخلی اجازه نمی‌دهد که ایران همزمان ۳ سطح از اهداف سیاست خارجی را دنبال کند. این گفته به معنای نادرست بودن این اهداف نیست بلکه موضوع صرفاً از منظر عملیاتی و برنامه‌ریزی و مدیریتی مطرح می‌گردد. ایران در دو مدار دوم و سوم تنها خواهد ماند و زمینه ائتلاف منطقه‌ای پیدا نخواهد کرد. اما در حوزه مدار اول، زمینه‌های فراوانی برای فعالیت ائتلافی دارد. پیام جریان جهانی این بوده که فعالیت در مدار اول لازمه تحول در مفهوم و محتوا و عملکرد در مدارهای دوم و سوم است. فشارهای غرب و عدم همکاری جدی منطقه‌ای در این راستا قابل تفسیر است؛

۷- ایران در پرتو اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواثری، ذاتاً یک واحد سیاسی مطرح در عرصه بین‌المللی است و بنابراین باید در سطح بین‌المللی نیز رفتار کند چون سیاستها و اقدامات آن عواقبی دارد که به منافع قدرتهای بزرگ جهانی مربوط می‌شود. ائتلاف و اتحاد با قدرتهای جهانی، اصل حاکمیت ملی ایران را به مخاطره خواهد انداخت، ولی طرد قدرتها نیز از دید استراتژیک به مصلحت ایران نیست. پیدا کردن فرمولی که بتواند سیاست خارجی و نظام اقتصادی و امنیت ملی ایران را از قدرتهای اندازه‌ای با فاصله نگهدارد که به حاکمیت ملی و زمینه‌های رشد اقتصادی آن لطمه نزنند،

بزرگترین چالش نظری و عملی سیاستمداران و اندیشمندان ایرانی در سطح منطقه‌ای و جهانی در یک دهه تعیین کننده آینده خواهد بود؛

۸- با طراحی «استراتژی همکاری سازنده با قدرتهای بزرگ»، ایران می‌تواند بر پایه اصول قواعد پایدار اقدام به پیگیری و اجرای ائتلافهای محدود سیاسی، اقتصادی در مدار اول امنیت ملی خود نماید. اما ائتلاف سیاسی و اقتصادی بدون هموارسازی بستر امنیتی ضمانت اجرایی نخواهد داشت. اختلاف دیدگاهها و سیاستگذارها در سطح بین‌المللی عادی قلمداد می‌شود. در شرایطی این اختلافها می‌تواند عادی تفسیر شود که قاعده‌مند باشد. حتی دشمنی قاعده‌مند بهتر از دوستی ناپایدار است. جمهوری اسلامی ایران باید در چارچوب برداشتهایی که از شرایط حاکم بر جهان، قاعده‌سازهای غربی و روندهای منطقه‌ای دارد به اصول مسلمی دست یابد تا با برپایه آن اجماع ملی با محیط بیرون خود رفتار نماید. ثبات سیاسی داخلی از اصول لازم فرآیند اجماع‌سازی در صحنه سیاست خارجی است. ماهیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران به گونه‌ای است که بدون قاعده‌مندی ارتباطاتش با مراکز قدرت جهانی نمی‌تواند به ائتلافهای منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف دست یازد. چنانچه روابط سیاسی ایران با قدرتهای بزرگ قاعده‌مند گردد، زمینه ائتلافهای زیر قابل بحث و تحقق خواهد بود:

الف- ائتلاف امنیتی در حوزه خلیج فارس؛

ب- ائتلاف سیاسی- اقتصادی در آسیای مرکزی و قفقاز؛

پ- ائتلاف امنیتی با هند در چارچوب امنیت شرق و شمال کشور؛

ت- ائتلاف سیاسی- اقتصادی با ترکیه؛

ث- ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان، سوریه و عراق به منظور مقابله با قدرت روزافزون منطقه‌ای اسرائیل؛

ج- هماهنگی‌ها و همکاریهای گسترده اقتصادی با اروپای غربی و ژاپن؛

چ- همکاریهای گسترده اقتصادی و محدود نظامی با چین.

۹- یکی از مسایل نظری جدی در سیاست خارجی ایران، روشن کردن چگونگی روابط با

○ ایران در پرتو اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواثری، ذاتاً یک واحد سیاسی مطرح در عرصه بین‌المللی است و بنابراین باید در سطح بین‌المللی نیز رفتار کند چون سیاستها و اقداماتش پیامدهایی دارد که به منافع قدرتهای بزرگ جهانی مربوط می‌شود.

داشت که غرب هر جا ضعف ببیند نفوذ می کند. این ماهیت قدرت است چه در سطح بین المللی و چه در سطح منطقه ای. نیرویی که ما برای تقابل با غرب مصرف می کنیم، بیشتر باید در جهت افزایش اعتماد به نفس داخلی و باورهای خودمان به کار افتد. مسأله اصلی ما با غرب در حوزه اقتصاد و تکنولوژی است که از نوع تقابل و نزاع نیست. حتی خود نزاع هم اصل نیست بلکه روش و کیفیت نزاع اصل است. مبنای تقابل ما با غرب در حوزه فرهنگ است. نگرانی اصلی ما آن است که در اثر کار کردن با غرب، استقلال و حاکمیت ملی خود را از دست بدهیم.

آمارها، ارقام و شاخصهای مختلف معرف این واقعیت است که به لحاظ اقتصادی و فنی و علمی، در جهانی تك گره زندگی می کنیم و باید به نحوی مطلوب و به نفع مردم، این وضع را اصلاح کنیم و کیفیت زندگی مردم ایران را بهبود بخشیم. این جدی ترین امر و مهمترین اصل در سیاست خارجی است. در چارچوب واقعیات ژئوپلیتیک اقتصادی ایران، نخستین مدار ارتباط ما با غرب، مدار اقتصادی است. مدار سیاسی، مدار دوم است چون کار اقتصادی به طور طبیعی روابط دیپلماتیک و سیاسی را می طلبد و پس از آن فهم فلسفه و فرهنگ غرب مطرح است و در این قسمت است که می توانیم با غرب گفتگو، دیالوگ و دادوستد فکری داشته باشیم.

امروز امنیت ملی ما سخت با ارتباطات بین المللی پیوند دارد. به عبارت دیگر، امنیت ملی ما صرفاً در این منطقه تأمین نمی شود. بدون ارتباطات منطقی و قاعده مند و سودمند برای حاکمیت ملی کشور نمی توانیم يك کشور مؤثر در زمینه های سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه باشیم. منابع تأمین امنیت ملی ایران، عمدتاً منطقه ای نیست بلکه ابعاد مهم بین المللی دارد و تاریخ ما بر این واقعیت ژئوپلیتیک مهر تأیید می زند. در حال حاضر، بار دیگر پس از به کار گرفتن شیوه سعی و خطا در تعدادی از نظریه های سیاست خارجی به این نقطه رسیده ایم که ژئوپلیتیک ایران، رفتارها در سیاست خارجی و جهت گیری های کلان آن را دیکته می کند. این نکته را باید متذکر شد که همزمان با حل و فصل نظری موضوع چگونگی

غرب است. ما باید بین غرب فلسفی، غرب علمی و غرب سیاسی و غرب جغرافیایی تفکیک قایل شویم. این چهار مدار به طور طبیعی با یکدیگر نقاط تماس و زمینه های تلاقی دارند. به نظر می رسد چنانچه بعنوان يك حکومت و يك ملت، يك هویت روشن فرهنگی را به نمایش گذاریم و در خصوص تفاسیر متعدد از هویت به نوعی اجماع ملی برسیم، نخستین نقطه تلاقی کاری ما با غرب، حوزه فن آوری، اقتصاد و تکنولوژی است و پس از آن می توانیم فلسفه و فرهنگ غرب را مورد بررسی قرار دهیم و به تعامل با آن بپردازیم. در این میان، تسلط سیاسی و فرهنگی غرب هنگامی مجدداً پیش نخواهد آمد که ما تعاریف روشنی از خود، اجماع سیاسی در میان نخبگان و مردم و ثبات سیاسی داشته باشیم. چین و هند نمونه های مهمی در این زمینه هستند؛ ضمن این که استقلال و حاکمیت خود را حفظ کرده اند با جهان و غرب کار می کنند. شاید مشکل اصلی ما این باشد که در تعامل با غرب به اندازه کافی اعتماد به نفس نداریم، هر چند سطح اعتماد به نفس در دوران پس از انقلاب اسلامی قاعدتاً باید بهبود یافته باشد. اعتماد به نفس واقعی در این است که نه شیفته باشیم و نه قهر کنیم. در این میان، تنها اندیشمندان نیستند که باید مسئله را حل کنند، بلکه کشور به سیاستمداران سترگ و دوراندیشی نیاز دارد که مصالح ملی و دینی را با نوعی آینده نگری برای افزایش سطح زندگی مردم ایران طرّاحی کنند.

شناخت و فهمیدن غرب، یعنی فهمیدن خود، و این یعنی دوروی يك سکه شناخت. ما در این زمینه کار جدی نکرده ایم. البته آنچه باعث شده شناخت ما مختل شود، مربوط به گذشته و عملکرد منفی غرب در ایران است. با وجود این، بینش های مختلفی در ایران وجود دارد: عده ای غرب ستیزند، برخی شیفته اند، و بعضی نیز به آن بعنوان يك واقعیت می نگرند و می خواهند به سود کشور از آن بهره برداری کنند. هنر سیاستمداری و دولتمردی در همین است که دیدگاه های مختلف را در چارچوبی منطقی برای مصالح ملی و به نفع مردم طرّاحی کنند و به اجرا در آورند. عمده نقاط تلاقی و اشتراك ما با غرب به سامان دنیایی ما بازمی گردد. سامان دنیایی ما با غرب گره خورده است. باید توجه

○ لازمه ایجاد ائتلاف یا ترکیب فراملی، خودشناسی است. به بیان دیگر، شناخت وضع فکری، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نخستین گام در راه شناخت زمینه ترکیب های فراملی بالقوه کشور است.

○ این که روابط فزایندهٔ خارجی برای رشد داخلی اهمیت بسزایی دارد، در زمان حاضر بویژه از نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم، به علت ارتباطات گستردهٔ ملت‌ها و دولت‌ها با یکدیگر، به صورت اصلی مسلم در روابط بین‌الملل درآمده است.

realist Theory", in **Controversies in International Relations Theories**, by Charles Kegley, New York: St. Martin's Press, 1995, pp.79-80.

3. James Rosenau, **The Scientific Study of Foreign Policy**, London: Frances Pinter, 1980, pp. 115-169.

۴. در این رابطه ببینید:

David Lesch, **The Middle East and The United States**, " Boulder: Westview Press, 1996, pp. 279-379.

5. Anthony Cordesman, "The Changing Military Balance in the [Persian] Gulf", **Middle East Policy**, Volume VI, June 1998, No.1, pp.25-44.

6. Ahmed Rashid, **The Resurgence of Central Asia**, London; Zed Books, 1994, pp.187-188.

7. **Countries of the World: Central Asia**, Yearbook 1999, London: Gale, 1999, pp.1275-1279.

8. **Countries of the World: Central Asia**, op.cit., 1194-1195.

9. Ahmed Rashid, op. cit., pp. 125-133.

10. *Ibid.*, pp. 143-147.

11. Audrey Altstadt, **The Azerbaijan Turks**, Stanford: Hoover Institution Press, 1992, pp.108-130.

12. Christopher Walker, **Armenia: The Survival of a Nation**, London: Routledge, 1991, pp. 238-243.

13. **Countries of the World**, op. cit., pp. 241-242.

14. **Global Economic Prospects**, Washington D.C.: The World Bank, 2000, pp. 23, 157-167.

۱۵. محمود سریع‌القلم، «قواعد تمدن‌سازی و آینده تمدن اسلامی»، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۳، صص ۵۱۹-۵۳۱.

16. Colbert Held, **Middle East Patterns**, Boulder: Westview Press, 1994, pp. 12-30.

۱۷. محمود سریع‌القلم، «نظام بین‌الملل و توسعه یافتگی دنیای اسلام»، در مجموعه مقالات اولین سمینار اسلام و توسعه در دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۷۵، ص ۴۲۹.

18. Rajan Menon and Enders Wimbush, "Asia in the 21th Century", **National Interest**, Spring 2000, p.81.

19. Pual Bracken, "Asia's Militaries and the New Nuclear Age", **Current History**, December 1999, pp. 417-418.

20. Ahmed Rashid, "Pakistan's Coup: Planting the Seeds of Democracy", **Current History**, December 1999, p. 410.

21. Nicholas Lady, "China and the Asian Contagion", **Foreign Affairs**, July - August 1998, pp. 83-87; Yoichi Funabashi, "Tokyo's Depression Diplomacy", **Foreign Affairs**, November / December 1998, pp. 26-36 and Gerald Segal, "Does China Matter?" **Foreign Affairs**, September / October 1999, pp. 24-36.

ارتباط با غرب در سیاست خارجی کشور، نیازمند سامان داخلی در حوزه سیاست هستیم.

حوزه‌های تصمیم‌گیری در خصوص امنیت

ملی، سیاست خارجی و روابط بین‌المللی

محیط‌های مناسبی برای بحث‌های فلسفی نیست.

دانشگاهیان باید بحث فلسفی کنند، نه دولتمردان.

حکومت باید مسایل جامعه را حل کند. کشور برای

کسب و حفظ ثروت ملی، قدرت ملی و پرستیژ

جهانی خود باید اجماع سیاسی داشته باشد، هر چند

این اجماع سیاسی مانند همه کشورهای زنده دنیا،

سالانه می‌تواند مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گیرد.

در تنظیم روابط معقول و قاعده‌مند با غرب، اگر سامان

داخلی نداشته باشیم غرب حاکم خواهد شد و این

نقطهٔ ضعفی است که ایران قبل از انقلاب داشته

است. اولویت با هویت ماست و اجماع سیاسی در

مرحلهٔ بعد قرار دارد. در شرایطی که اجماع نباشد،

هر کس طناب سیاست را به طرف خود می‌کشد و این

به‌زیان کشور و مردم است. مردم با استعداد ایران باید

شأن و منزلت جهانی داشته باشند. این وظیفهٔ

دولتمردان بزرگ است که به فرمولی دست یابند که

به سود کشور باشد. ضعف دولتمردی در ایران بسیار

پر هزینه بوده است. در پایان این نکته را باید متذکر

شد که در هر جای دنیا اگر پیشرفتی در میان

کشورهای خارج از محدودهٔ غرب دیده می‌شود،

پیشرفتی است محصول آمیزش دو مایهٔ فکری:

حفظ حاکمیت ملی، انتر ناسیونالیسم. دولتمردانی

که جهانی نیندیشند، نمی‌توانند کشور خود نیک اداره

کنند. ایران ذاتاً نیک کشور با ابعاد بین‌المللی است و

دولتمردان آن باید به فکر ایران قدرتمند بر خوردار از

سامان سیاسی داخلی و ثروت ملی در نیم قرن آینده

باشند.

\* این مقاله خلاصه‌ای است از کتاب نویسنده تحت عنوان

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازنگری

نظری و پارادایم ائتلاف، که در بهمن ۱۳۷۹ توسط مرکز

تحقیقات استراتژیک به چاپ رسیده است.

## پاورقی‌ها:

1. Hans Morgenthau, **Politics Among Nations**, New York: Alfred A. Knopf, 1978. 5th edition.

2. Kenneth Waltz, "Realist Theory and Neo-